

پروشگاه علوم
پژوهشگاه علوم

شون پن از دلمشغولی هایش می گوید یکی از بنیادین درها پروود

شون پن یکی از ابهام‌آمیزترین شخصیت‌های سینمای امروز هالیوود است؛ چه به عنوان بازیگر و چه به عنوان کارگردان. سومین فیلم او، قول یا شرکت جک نیکلسون و رابین رایت، پس از اکران در آمریکا و کانادا، در جشنواره کن ۲۰۰۱ نیز از بحث‌انگیزترین فیلم‌ها بود. پن امروزه در هالیوود نماینده نوعی حس جسارت و فرار از کلیشه‌هاست و شاید به همین روی است که فرانسوی‌ها این قدر به او علاقه دارند. مطلب زیر برگرفته از مجله فرانسوی استودیو است.

اولین چیزی که در دفتر کار پن جلب توجه می‌کند عکس‌های جک نیکلسون و دنیس هاپر، چارلز بوکوسکی و ژرارد دپاردیو، و برتره سیاه و سفید بزرگی از پدرش، لئوپن است که در سال ۱۹۹۹ درگذشت. عکس مادرش، ایلین رایان بازیگر به همراه سه پسرش در یک سو و عکس همسرش رابین رایت به همراه پسر و دختر کوچکشان در سوی دیگر قرار دارد و تصویری از مارلون براندو روی میز کوچکی نظرها را به خود جلب می‌کند. از انتخاب «قول» برای شرکت در جشنواره کن و سایر فیلم‌های بخش مسابقه و هیئت‌داوران این جشنواره صحبت می‌کردیم که شون پن وارد شد. او در نشست چند ساعته از دلمشغولی‌هایش گفت.

رابرت دونیرو



«وقتی رابرت دونیرو را در مین استریت، راننده تاکسی، پدرخوانده ۲ و گاو خشمگین دیدم بیشتر از شیوه بازی و حد متعالی هنرش، روحی که او را به تحرک وامی داشت مرا شگفت زده کرد. این میزان درگیری با نقش، اشتیاق، و دغدغه کمال‌گرایی باورنکردنی بود... وقتی ۱۷ یا ۱۸ سال دارید، رؤیای بازیگری را در سر می‌پرورانید، به علاوه در عصری زندگی می‌کنید که هیچ‌کس هیچ چیز را باور ندارد، چنین تلاشی در جستجوی یافتن مطلق به شدت محرک و الهام‌بخش است، و الگوی فوق‌العاده‌ای برای سرمشق قرار دادن است... من نسبت به زیباشناسی باه خیلی حساس نیستم، اما گاهی پیش آمده که باه‌ای مرا به گریه انداخته است، فقط به خاطر کمال‌گرایی‌اش، یا تنها به این خاطر که احساس می‌کنم تا چه حد این بالرین انرژی و زندگی خودش را وقف کارش کرده است. تماشای دونیرو در گاو خشمگین همین احساس را در من برمی‌انگیزد. او چنان با نقش درگیر می‌شد که توانست مرزهای حرفه بازیگری را عقب براند. وقتی او را در فیلمی می‌بینم به یاد نلسون ماندلا می‌افتم که نماد فداکاری و ایثار است. دو نیرو باورنکردنی و هیجان‌انگیز است.»

برهوت و ایزی راید

«این عکس مربوط می‌شود به سرصحنه فیلم دوندۀ سرخپوست و اولین روزکارم به عنوان یک کارگردان. در حال کار روی کودکانی هستم که نقش پرسوناژهای فیلم را در کودکی‌شان ایفا می‌کردند. نقش این پرسوناژها را هنگام بزرگسالی‌شان، ویگو مورتسن و دیوید مورس برعهده داشتند. این عکس را خیلی دوست دارم به خصوص به خاطر مفهومی که برآیم دارد. بالاخره توانستم پشت دوربین جای بگیرم و واقعاً چیزی بسازم.»

«وقتی داشتم به سینما علاقه‌مند می‌شدم. برهوت و ایزی راید دو فیلمی بودند که بیشترین تأثیر را روی من گذاشتند، و به آنها ورای یک سرگرمی نگاه می‌کردم. بدون تردید این دو فیلم در ایجاد علاقه کارگردانی در من بیشترین سهم را داشتند. بعدها ترنس مالیک را از نزدیک دیدم. ملاطفت و منحصر به فرد بودنش را دوست دارم. همکاری مادر فیلم «خط سرخ باریک» تجربه‌ای استثنایی بود.»

موسیقی

«خیلی زیاد موسیقی گوش می‌کنم، به خصوص وقتی می‌نویسم، اما بری انتخاب موسیقی معیار مشخصی ندارم و خودم را به دست شانس و اتفاق می‌سپارم. گاه ترانه‌ای در رادیو گوش می‌دهم، گاه تکه‌ای از موسیقی یک فیلم... ترانه «بلیس بزرگراه» کار بروس اسپرینگستین الهام‌بخش من در فیلم «دوندۀ سرخپوست» بود. البته باب دیلان، لئونارد کونن، رای کودر هم مرا تحت تأثیر قرار می‌دهند. آلبوم Sketches Of Spain کار مایلز دیویس و Tea for the tiller man کار کت استیونس را خیلی دوست دارم.»





دنیس هاپر

جان کاساوتیس

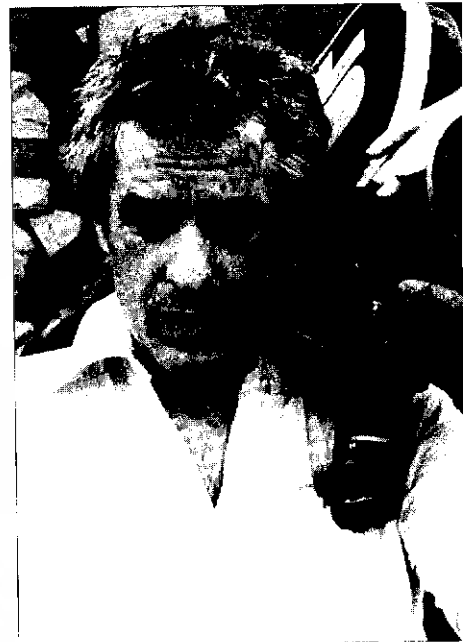
«همیشه می‌شنیدم که از جان کاساوتیس صحبت می‌کنند. پدرم که بعد از ترک حرفه بازیگری برای تلویزیون فیلم می‌ساخت در همان بخشی از استودیو یونیورسال کار می‌کرد که کاساوتیس مشغول به کار بود و مادرم در اتوبوسی به نام هوس نقش بلانش را بازی کرده بود که پیتر فالک در آن نقش استتلی را بر عهده داشت. تمام افراد گروه کاساوتیس کسانی بودند که وقتی بزرگ شدم همواره در اطرافم بودند... اولین باری که توجهم به جان به‌عنوان یک سینماگر جلب شد وقتی بود که «قتل یک صحاف چینی» را دیدم. خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم. از خودم می‌پرسیدم چطور می‌توان فیلمی تا این حد نزدیک به زندگی و در عین حال رومانیتیک ساخت... فضا و مکان‌های این فیلم را در

Crossing Guard نیز می‌توان دید... وقتی در لس‌آنجلس کلاس هنرهای دراماتیک را می‌گذراندم خیلی‌ها باشور و اشتیاق از او صحبت می‌کردند. از همان موقع مرتب به تماشای فیلم‌هایش می‌رفتم. «مینی و مسکوویچ» یکی از فیلم‌های محبوب من است. دلیل علاقه‌ام به فیلم‌های کاساوتیس این است که این فیلم‌ها درباره مردم هستند، فیلم‌هایی انسانی، عمیق و تأثیرگذار... سینمای کاساوتیس علاوه بر جنبه سرگرم‌کننده‌اش مخاطب را به کشف دنیای جدیدی رهنمون می‌سازد. تماشای فیلم‌هایش باعث می‌شود سوال‌هایی برایتان مطرح شود که قبلاً هرگز به فکرتان نرسیده است، البته بدون اینکه پاسخ آنها را در اختیارتان بگذارد. در آن زمان او به شکل قهرمانی برای من درآمد.

بعد از بازی در دو یا سه فیلم شنیدم که کاساوتیس از کارم تعریف کرده است. بعد در مجلسی او را ملاقات کردم و بعد از گفتگوی فراوان، هنگام خداحافظی فیلمنامه «او خیلی دوست داشتنی است» را که خودش نوشته بود

به من داد. بعد از این برخورد بیشتر همدیگر را می‌دیدیم و درباره فیلمنامه، سینما و زندگی صحبت می‌کردیم...

او برای تأمین هزینه‌های مالی فیلمش مشکل داشت. بعد من رفتم زندان (در سال ۱۹۸۲، به مدت ۳۴ روز به جرم ضرب و شتم) و در آنجا نمایشنامه‌ای تک پرده‌ای نوشتم که بعد از آزادی‌ام آن را در لس‌آنجلس به روی صحنه بردم. موقع تمرین جان به رجم بیماری چندین بار به دیدنم آمد. او واقعاً نابغه بود... روزی به من گفت که اگر برای پروژه «او خیلی دوست داشتنی است» تهیه‌کننده هم بیابد دیگر توان جسمی کار کردن را ندارد، و از من پرسید آیا کسی را می‌شناسم که بتواند این پروژه را رهبری کند. فوراً به‌یاد حال شبی افتادم که فیلم‌هایش را خیلی دوست داشتم. اما حال عمرش کفاف نداد و حتی زودتر از جان درگذشت... وقتی چند سال بعد نیک، پسر جان، این پروژه را دوباره راه‌اندازی کرد فوراً پذیرفتم تا در آن ایفای نقش کنم. موقع فیلمبرداری نیک داستان‌های باور نکردنی درباره پدرش، سخاوت او و جدیتش در کار تعریف می‌کرد. جذاب‌ترین نکته در مورد جان کاساوتیس این بود که او سرچشمه پایدار احساس و الهام بود. او تنها برای هنرش زندگی می‌کرد و این بزرگترین ستایشی است که می‌توانم از این هنرمند بکنم.»



بهترین صفتی که می‌توان به او اطلاق کرد طلایه‌دار است! نه فقط به خاطر اینکه ایزی رایدر را ساخته است. هاپر ذهنی کنجکاو و باز دارد؛ بازی می‌کند، می‌نویسد، کارگردانی می‌کند، عکس می‌گیرد. همه چیز را می‌شناسد، اما همیشه آماده تجربه کردن است... اولین باری که او را دیدم موقع فیلمبرداری «راستی جیمز» بود. به آنجا رفته بودم تا برادرم کریس را ببینم.

دنیس را دیدم و خیلی از آن خوشم آمد، بعد مستندی راجع به او دیدم. چند سال بعد از دیوید گفن تهیه‌کننده خواستم ما را به هم معرفی کند. این یکی از مهمترین ملاقات‌های زندگی‌ام بود. در فیلم «رنگ‌ها» او مرا هدایت می‌کرد و در «دوخته سرخپوست»، من او را هدایت می‌کردم. به علاوه یکی از عکس‌های هاپر الهام‌بخش من در انتخاب تیپ «ویگو مورتسن»، یکی از پرسوناژهای این فیلم بود. وقتی با او کار می‌کنید می‌توانید مطمئن باشید که صددرصد از توان نهفته خود بهره می‌گیرید.»



مارلون براندو

«براندو یک گنجینه ملی است. اولین فیلم‌هایی که از مارلون دیدم، پدر خوانده و آخرین تانگو در پاریس بودند که واقعاً مرا میهوت کردند. بازی او در این فیلم‌ها حتی از یک شوک هم قوی‌تر است... به علاوه جای چنین فیلم‌هایی واقعاً در سینمای امروز خالی است. بعد از این دو فیلم، تمام کارهای او را دیدم، در بارانداز، اتوبوسی به نام هوس... بدون تردید او بازیگر فوق‌العاده‌ای است اما جایگاه او از مرزهای سینما فراتر می‌رود. به همان اندازه که در سینما یک پدیده است در زندگی نیز چنین است. به نظر من براندو آخرین تِماد از بیان هنری است که به اوج دست یافته است، شکلی که امروزه تقریباً از بین رفته است. این موضوع در مورد ادبیات، نقاشی و موسیقی نیز صحت دارد. احساس می‌کنم که غول‌های تمام رشته‌های هنری متعلق به گذشته بوده‌اند.»

جک نیکلسون

«بهترین چیز نزد جک خود جک است! خودش و کارهایش را خیلی دوست دارم. او نه تنها بازیگری فوق‌العاده درخشان است بلکه همبازی واقعی، به تمام معنای کلمه است. جک بازیگری پرشور، دقیق، مخلص و مشتاق است. بینهایت با نقش خود درگیر می‌شود. او جزو کسانی است که در پلاتو انرژی فوق‌العاده‌ای به دیگران می‌دهند. آدم‌های مثل او را دوست دارم. او همواره در فیلم‌هایی بازی می‌کند که کارگردان از حق «برش نهایی» برخوردار باشد (حقی که به کارگردان اجازه می‌دهد هنگام تدوین نهایی در فیلم دخل و تصرف کند) این موضوع خود نشانگر این حقیقت است که احترام زیادی برای کارگردان و هنر سینما قائل است.»



رابین رایت پن

رابین را می‌توان در یک عبارت تعریف کرد: «واقعیتی به شکل ناب و خالص». این تعریف همیشه شامل حال او می‌شود، چه در هیئت یک بازیگر و چه در زندگی روزمره! او از توان فوق‌العاده‌ای برای لمس واقعیت برخوردار است. هر نقشی به او بدهید، در آن نقش درست و واقعی ظاهر می‌شود. بدون تردید رابین کسی است که نظر و عقیده‌اش بیش از هر کس دیگری برایم مهم است. به خاطر واقع‌گرا

بودنش. بهترین شخص برای مشورت کردن است. به علاوه اساساً مرد برای چه به زن احتیاج دارد?... برای اینکه جلوی مزخرف‌گویی آدم را بگیرد... برای دوست داشتن...»



شون پن از قول می گوید:

معصومیت تباه شده

در ذهن مخاطب ایجاد می کند: آیا این مرد در نهایت جان کودکی را به خطر می اندازد فقط برای اینکه انگیزه خودش را تقویت کند...!

برای اولین بار است فیلمی می سازید که ایده اولیه اش به خودتان تعلق نداشته. آیا این مسأله کار را متفاوت می کند؟ در واقع، نه. چون کار نگارش فیلمنامه که به پایان رسید آن را به کلی بازنویسی کردم، روی آن کار کردم و مکان وقوع رویدادها را تغییر دادم. نگران واقع گرایی فیلم بودم چون تنوع فضای متفاوتی را با خود به همراه می آورد. آیا چشم اندازهای عمودی فیلم «سفر به اعماق جهنم» را به خاطر می آورید؟ آنها از اهمیت زیاد برخوردار بودند... با وجود توجهی که به محدودیت های ژانر تریلر داشتم المان های بسیار شخصی را نیز در این فیلم گنجاندم...

یک بار دیگر معصومیت گمشده ای در قلب فیلم شما وجود دارد، چرا تا این حد به این موضوع علاقه مندید؟ این مسأله یکی از جهانی ترین موضوعات موجود است، این طور نیست؟

همه صفات بد ما در بزرگسالی به تباه شدن معصومیت مربوط می شود. همیشه سعی می کنیم بازگشتی به دوران ما

نکنه جالب توجه رمان فردریش دورنمات برای شما چه بود؟

در واقع بعد از Crossing Guard می خواستم به هر قیمتی که شده با جک نیکلسون کار کنم. می دیدم که خیلی به خواندن رمان های تریلر علاقه مند است. بنابراین از مایکل [فیتر جرال، تهیه کننده پن] که مرا خوب درک می کند خواستم فیلمنامه تریلری برایم پیدا کند، تریلری که بیش از یک تریلر باشد. مایکل نظر مرا به رمان دورنمات جلب کرد. کار نگارش فیلمنامه اقتباسی از این اثر به جرزلی و ماری کرومولووسکی سپرده شد [جرزلی به کار فیلمبرداری و کارگردانی نیز می پردازد و ماری موسیقی دان نیز هست] که واقعاً خوب کار کردند، به خصوص روی ساختار آن. اما در پاسخ سوال شما باید بگویم که داستان فیلم که درباره مردی بازنشسته است مرا تحت تأثیر قرار داد. این داستان مرا به یاد پدر بزرگم می انداخت که ناتوا بود و وقتی بازنشسته شد خیلی زود پیرو شکسته شد و مرد... عهدی که پرسوناژ اصلی داستان می بندد و قولی که می دهد، تنها به این خاطر که به زندگی اش معنای تازه ای ببخشد، مرا تحت تأثیر قرار داد. «قول» فیلمی درباره جنایت یا یک آدم کش نیست، بلکه فیلمی درباره یک کارگاه است.

داستان منطقی نیست اما داستان یک سرنوشت است. من حتی این ابهام را هم دوست دارم، ابهامی که این سوال را

فیلم شناسی مرگ زنده شون پن

- شیور خاموشی ساخته هارولد بکر (۱۹۸۱): اولین فیلم پن؛ یک شورشی در یک مدرسه نظامی؛ نقشی کوچک در کنار تیموتی هاتون و تام کروز تازه وارد.
- ایام زودگذر در ریچمونت‌های به کارگردانی آمی هکرلینگ (۱۹۸۲) و با فیلمنامه‌ای از کامرون کرو. حتی امروز هم این فیلم یکی از فیلم‌های محبوب بزرگسالان آمریکایی است. در این فیلم پن نقش یک موج سوار را بازی می‌کند.
- پسران بد به کارگردانی ریک روزنتال (۱۹۸۳). نخستین فیلمی که پن در آن نقش اول را برعهده دارد. در این فیلم پن نقش عضوی از یک گروه گانگستر را بازی می‌کند که در زندان هستند. پن چنان با این نقش درگیر می‌شود که همه را به تعجب و ا می‌داد... و به شخصیت افسانه‌ای «پسر بد» جان می‌بخشد.
- مثل یک سگ‌ها به کارگردانی جیمز فولی (۱۹۸۶). به همراه کریستوفر والکن و کریس پن. رویارویی یک پدر و پسر. پن به خاطر اینکه دوست کارگردان فیلم است در این پروژه سرمایه‌گذاری می‌کند. این فیلم اثری تکان دهنده است.
- سوپرریز شانگ‌های به کارگردانی جیم گودارد (۱۹۸۶). تهیه کننده این فیلم جورج هریسون، یکی از اعضای سابق گروه بیتل‌ها بود. پن مدت کوتاهی بعد از این فیلم با مدونا ازدواج کرد. این فیلم اثری رومانتیک و پرماجر است از نوع فیلم‌هایی چون ملکه آفریقا. این فیلم با استقبال خوبی مواجه نشد.
- رنگ‌ها به کارگردانی دنیس هارپر (۱۹۸۸). دو پلیس به گروه گانگسترهای لس‌آنجلس حمله می‌کنند. پن در این فیلم فرصت کار با دو هنرمندی را می‌یابد که همواره تحسین‌شان می‌کند: دنیس هاپر و رابرت دووال.
- ما فرشته نیستیم به کارگردانی نیل جوردن (۱۹۸۹). پن باکسی برخورد می‌کند که میل به بازیگری را در او بر می‌انگیزد و الگویی می‌شود: رابرت دونیر. متأسفانه حاصل این برخورد مابوس کننده بود!
- فرشتگان شب به کارگردانی فیل جوانو (۱۹۹۰). پلیس‌ها و افراد مافیای به دنبال گروهی از گانگسترهای ایرلندی هستند. پن در این فیلم سیاه، در کنار گری اولدمن و رابین رایت ظاهر می‌شود.
- راه کارلیتو به کارگردانی بریاین دوپالما (۱۹۹۳). پن در این فیلم نقش وکیلی ممتاز به کواکین را برعهده دارد. او بعد از چهار سال باز دیگر دوپالما را باز می‌یابد. ویژگی این فیلم برای پن، حضور در کنار غول دیگر سینما، آل پاچینوست.
- آخرین گام‌های یک محکوم به مرگ به کارگردانی تیم رابینز (۱۹۹۵). پن برای بازی اعجاب‌انگیزش در این فیلم نامزد دریافت جایزه اسکار می‌شود. او در این فیلم نقش یک محکوم به مرگ را ایفا می‌کند. پن به‌خاطر بازی در این فیلم جایزه بهترین بازیگر را از جشنواره برلین دریافت می‌کند.
- او قدر دوست داشتی است به کارگردانی نیک کاساوتیس (۱۹۹۷). فیلمنامه‌ای به قلم جان کاساوتیس به کارگردانی پسرش نیک. پن با بازی در این فیلم به سینماگر محبوبش ادای احترام می‌کند. او در این فیلم با همسرش رابین رایت همبازی است. این فیلم برای پن جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره کن را به ارمغان می‌آورد.
- خط سرخ باریک به کارگردانی ترنس مالیک (۱۹۹۸). پن همواره آمادگی خود را برای همکاری با کارگردان فیلم برهوت اظهار می‌داشت. خط سرخ باریک، فیلمی جنگی، مملو از شعر و انسانیت است.



قبل این تباهی داشته باشیم. حتی صحبت کردن از آن دوران شیوه‌ای برای بازیافتن آن است.

به نظر شما، بزرگترین مزیت شما به عنوان یک کارگردان چیست؟

من قلب داستان‌هایم را خیلی خوب می‌شناسم، می‌دانم چگونه از بین آنچه بازیگران به من عرضه می‌کنند بهترین را انتخاب کنم. در مرحله تدوین، در حذف صحنه‌هایی که کارایی لازم را ندارند هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهم!

نکته جالب فیلم قول این است که در پیرامون نیکلسون و رابین رایت انبوهی از نقش‌های کوچک وجود دارد که بازیگران بزرگی بازی در این نقش‌ها را برعهده گرفته‌اند... چون زمان زیادی نداشته و می‌خواستیم بیشتر وقتم را روی جک متمرکز کنیم. بدین ترتیب خیالم از بابت سایر بازیگران راحت بود که می‌توانند خودشان کلیم‌شان را از آب بیرون بکشند. این طوری راحت‌تر بودم...

خوشحالید که قول به جشنواره کن راه یافته است؟ چه کسی می‌تواند حتی برای لحظه‌ای تصویری برخلاف این داشته باشد!...

شون پن
همراه با
جک نیکلسون
بشیت صحنه
فیلم قول